

کن

وجه استعمالی و عمل

حرف | من حروف مشبهة بالفعل | ينصب الاسم و يرفع الخبر

وفی معناه ثلاثه أقوال

معنی

التانی

أنها ترد

تارة للاستدراك

و تارة للتوكيد

قاله جماعة منهم صاحب البسيط | ابن ابي الريح

و فسروا الاستدراك برفع ما يتوهم بثبوته

مراد از استدراك

و لذلك لا بد أن يتقدمها كلام

أو فسّر بأن تنسب لكن لما بعدها حكماً مخالفاً لحكم ما قبلها

مناقض لما بعدها، نحو: «ما هذا ساكناً لكنه متحرك»

نكته از شمنی

نقضین سلب و ایجاب است بنابراین مراد مصنف از نقضین، نقیض لغوی است نه منطقی یعنی هر دو چیزی که اجتماع و ارتعاش ممکن نباشد

أو ضد له، نحو: «ما هذا أبيضٌ لكنه أسود»

و قيل: لا يجوز ذلك أي التخالف

قيل: أو خلاف أي متخالف، نحو: «ما زيد قائماً لكنه شارب»

الثالث

أنها للتوكيد دائماً مثل «إن» و يصحب التوكيد معنى الاستدراك

مراد از استدراك

و مثلوا للتوكيد بنحو «لو جاني أكرمه لكنه لم يجيء»

فأكدت ما أفادته «لو» من الامتناع

مثال آنها برای توكيد

مثال دیگر از معنی اللیب

ما زيدٌ شجاعاً لكنه كريم

زیرا شجاع و كريم با هم ملازمند بنابراین نفی یکی نفی دیگری را به هم می آورد

و ذلك إذا كان بين الرجلين

تلايس أي ملازمة في القيام مثلا

أو تماثل في الطريقة

یعنی مثلا دارای یک روش و صنعت باشند مثلا هر دو عالم باشند

بصرین

و البصريون علی أنها بسيطة

اختلاف در بساطت و ترکیب لکن

و قال الفراء

أصلها «لكن» و نون «لكن» للساكنين

و نون «لكن» للساكنين

شاهد بر حذف نون در هنگام التقاء ساكنين

أقول أقيس بن عمرو الجاشي الحارثي

فلمست بآتيه و لا أستطيعه ولاك اسقني إن كان ماؤك ذا فضل

ترجمه

پس نیستم آورنده طعام و نه توان آن را دارم و لکن مراد سیراب نما اگر آب گوارا داری

دو دسته شده اند

و قال باقي الكوفيين

مركبة من

لا و إن

و الكاف الزائدة

و حذفتم الهمزة تخفيفاً

لا التشبيهية

زیرا کاف تشبیه مکسور نیست

حذف اسم لکن

و قد يحذف اسمها

كقول الفرزدق

فلو كنت صبياً عرفت قرابتی ولكن زجی عظیم المشافر أي: ولکنک زنجی

مشارف جمع مشفر به معنای لب است

پس اگر تو از قیل صبی می بودی خویشاوندی مرا درک می کردی و لکن تو از سیاه پوست های زنجی هستی که دارای لب های بزرگ هستند

دخول لام ابتدائية بر سر خبر لکن

و لا تدخل اللام فی خبرها خلافاً للكوفيين

اما بصرین لام را زانده می گیرند

جمع بندی

معنی

به نظر می رسد لکن همیشه به معنای توكيد و استدراك است که در صورت مخففه شدن توكيدش کمتر می گردد و اگر قائل شویم فقط به معنای استدراك است نه توكيد در صورت مخففه شدن برای فرق گزارى بین مشدده و مخففه اش دچار مشکل می شویم زیرا استدراك از معنای مشککه نیست که با تخفیف لکن قائل به استدراك کمتر و در صورت مشدده بودن قائل به استدراك بیشتر شویم اما این تشکیک در توكيد قائل پیاده سازی است

استدراك نیز بر دو قسم است یعنی گاهی به معنای اول و گاهی به معنای دومش مصداق پیدا می کند که این دو معنا عبارتند از

استدراك به معنای اثبات حکم مخالف با حکم ماقبل برای مابعد

استدراك به معنای رفع توهم از ماقبل

نکته ها

لکن بسطه است نه مرکبه

لکن فقط بر سر جمله وارد می شود بنابراین اگر بر سر مفرد داخل شد باید اسمش را مقدر بگیریم

لام ابتدائية بر سرش داخل نمی شود و اگر داخل شد زانده است نه ابتدائية